اشاره:

اخير در برخي از فتواهای بعضی از روحانیون و" مجتهدین"، دگرگرگوني هايي رخ داده است. ما ضمن استقبال از این گونه دگرگونی ها خاطر نشان می کنیم که این تحولات برغم آن که می کوشد تا دینامیسم خود را در انطباق با مسائل روز و یافتن پاسخ هاي متناسب براي پرسش هاي گوناگون اجتماعي بکار گیرد، با این همه کافی نبوده و سزاوار تاکید است که دیدگاه های نو منجمله در زمینه‌ی رفتارهای اجتماعی، مي بایستی هر چه بیشتر تعمیق شوند. شایان یاد آوري است که آنچه نونگری و نواندیشی دینی را از نحله سنتی متمایز می کند، تفاوت و تعویض این فتوا با آن فتوا نیست بلکه تمایز در متدولوژی و به عبارت گسترده تر در معرفت شناسی آنها ست.

در نحله سنتي، این ظاهر "گزاره" است که اهمیت دارد حال آنکه در چارچوب نونگري ديني این معناي "گزاره" است که به فرض صحت و تطابق آن با چارچوب هاي مفهمومي و از پیش پذیرفته شده‌ي قراني، قابل اعتنا خواهد بود. حال منجمله در ارتباط با چگونگي معاشرت مردان و زنان نیز آنچه معناي اصلي مندرج دربطن متن است همان گرایش اصلي یعني حفظ کرامت و شخصیت انسان است، صرفنظر از جنس و جنسیت.

هر چند حفظ کرامت و ارزش انسان، معناي جاودان و جهانشمول دارد مصادیق و تجلیلات آن البته تابعي از ظرف فرهنگ، زمان، زمینه ها و جغرافیاي معین است. مي دانیم که دست دادن زن و مرد جزء روابط اجتماعي و معاشرت زن و مرد محسوب مي شود و لذا این معناي دست دادن زن و مرد است که مهم است و بالطبع همین معناست که انجام یا عدم آنجام آن را توجیه مي کند. گاه این دست دادن ناظر بر حفظ ارزش و کرامت زن است و گاه خلاف آن. در فرهنگي این است و در فرهنگ دیگري آن. در زمانه اي این مصداق دارد و در زمانه‌ی دیگري آن. قدر مسلم آنست که معنای این رفتار که همان حفظ ارزش و کرامت زنان و مردان است، جاودان و جهانشمول است. و البته "فقیه" به این نکته عنایتي ندارد، زیرا او مسحور ظاهر متن است و نه در جستجوي باطن آن.

ویژگي عصری بودن فقه و فقهاهت امري مسلم تلقي شده ولي کمتر در تطبیق احکام با زمان، زمینه و زمین بدان توجه شده است. این معناي رفتار آدمي است که ویژگي و ساختار آنرا تعریف مي کند و آنرا قابل طبقه بندي در قالب احکام پنجگانه(واجب، مستحب،مباح، مکروه و حرام) مي نماید. آنچه در فقه سنتي و رسمي تحت عنوان دست دادن و نگاه به نامحرم مورد بحث قرار میگرد داراي یک معناي اصلي است و آن هم مستقیما بایستي از دین استنتاج شود و نه از فقه. براي یافتن این که کدامیك ار رفتارهاي آدمي در این روزگار مثلا با معناي حفظ کرامت انساني مطابقت مي کند، چارچوب فقه و متدولوژي سنتي پاسخگو نیست و نبایستي در این چارچوب متوقف ماند، بلکه مي باید بطور قاطع و رادیکال از فقه عبور کرد و آن را تابع دین قرار داد. از اینرو وجه تمایز نونگري ديني با گرایش سنتي در برخورد با پرسش هایی از این قبیل تنها در جایگزیني فتوا با فتوا خلاصه نمي شود. مسئله اساسي يك تحول و دگرگوني بنیادي در معرفت شناسي و متدولوژی بررسي این پرسش هاست. ذیلا توجه شما را به تحلیل فتواي تازه اي در زمینه دست دادن زن و مرد جلب مي کنیم.(بولتن)

در باره‌ی دست دادن زن و مرد نامحرم

(تحلیل يك فتوای جدید)

دکتر محسن کدیور

اگر نگاه کردن و دست دادن در محیط و شرایطي ضرورت عرفي داشته باشد و ترك آنها موجب وهن گردد، به مقدار ضرور حلال مي‌شود؛

عدم مس و عدم نظر به نامحرم براي احترام اوست. اگر او این حرمت را براي خویش قائل نیست، بلکه عدم نظر و عدم دست دادن را بي‌احترامي به خود مي‌داند، در این صورت دست دادن مانعي ندارد

دست دادن و نظر به زناني كه به حجاب معتقد نيستند مانعي ندارد

در جوامع غيراسلامي بويژه در جلسات رسمي دست ندادن با زني كه دستش را براي مصافحه دراز كرده است، بي‌احترامي قطعي به آن زن و كشورش محسوب مي‌شود

۱- مشهور علماي اماميه دست دادن مرد با زن نامحرم را مجاز نمي‌شمارند. مصافحة اجنبيه جايز نيست مگر اينكه جامه اى (مانند دستكش) حائل باشد،(۱) مستند فتواى مشهور در عدم جواز مصافحة اجنبيه، روايات ذيل است:

* صحيحه يا مصححه ابوبصير از امام صادق(ع) «آيا مرد با زن نامحرم مي‌تواند مصافحه كند؟ فرمود: نه ، مگر اينكه جامه اي حائل باشد.»(۲)

* موثقه سماعه بن مهران از امام صادق(ع) از ايشان در بارة مصافحة مرد با زن پرسيدم. فرمود: «مصافحة مرد با زن حلال نيست مگر زني كه ازدواج با وي حرام باشد همانند خواهر، دختر، عمه، خاله و دختر خواهر، اما زني كه ازدواج با وي حلال است، با او مصافحه نكند مگر اينكه جامه‌اي حائل باشد و دست زن را (نيز) نفشارد».(۳)

* صحيحه يا موثقة ابان از امام صادق(ع) زماني كه پيامبر(ص) مكه را فتح كرد مردان با وي بيعت كردند سپس زنان اجتماع كردند تا آنان نيز بيعت كنند ... ام حكيم عرض كرد: يا رسول‌الله، چگونه با شما بيعت كنم؟ پيامبر فرمودند: «من با زنان مصافحه نمي‌كنم. سپس ظرفي از آب طلبيد. دستش را درون ظرف كرد و درآورد، سپس فرمود: دستانتان را در اين آب فرو كنيد، همين بيعت است».(۴)

روايات زير نيز به عنوان مؤيد قول مشهور قابل ذكر است:

اول: خبر سعدان بن مسلم از امام صادق(ع) (۵) نحوة بيعت پيامبر(ص) با زنان در روايت زير نيز تشريح شده است:(۶)

دوم: خبر حسين بن زيد در خبر مناهي از امام باقر(ع) از پيامبر(ص): «كسي كه با زن نامحرم مصافحه كند به ناخشنودى خداي عزوجل دچار شده است.» (۷)

سوم: خبر جابر بن يزيد جعفي از امام باقر(ع): «بر زن، جايز نيست مصافحه با نامحرم مگر اينكه جامه اي حائل باشد. و بيعت نكند مگر از وراي جامه‌اش.» (۸)

چهارم: خبر عقاب‌الاعمال از پيامبر(ص): «كسي كه با زني به حرام مصافحه كند، روز قيامت با دستان بسته آورده مي‌شود...» (۹)

با توجه به اينكه روايات حرمت مصافحه با اجنبيه، مطلق است طبيعي است كه فتواي مستند بر آن نيز مطلق باشد و هيچ مصافحه حلالي را با اجنبيه به رسميت نشناخته باشد. علاوه بر فتواي سيد يزدي، فتاواي علماي زير به عنوان نمونه قابل ذكر است: شيخ محمد حسن نجفي(۱۰)، آيت‌الله سيد محسن حكيم(۱۱)، آيت‌الله سيدابولقاسم خويي(۱۲)، آيت‌الله خميني(۱۳)

۲- در دو سال اخير از آيت‌الله شيخ حسينعلي منتظري نجف‌آبادي در بارة حكم شرعي مصافحه با اجنبيه فتواي جديدي منتشر شده است. فتواي سابق ايشان همان رأي مشهور بوده است:«دست دادن مرد با زن نامحرم چه حكمي دارد؟ جواب: جايز نيست.» (۱۴)

فتواي جديد در قالب دو استفتاي زير منتشر شده است:

استفتاي اول: استفتاي شرعي در مورد مصافحه با غيرمحارم، ۲۸ ارديبهشت ۱۳۸۱:

«اولاً: از بسياري از روايات باب **نظر**، استفاده مي‌شود كه حرمت آنها به جهت احترام شخص مورد نظر است ولذا اگر او نظر را مخالف احترام خود نمي‌داند و خود را نمي‌پوشاند نظر طبعاً جايز است، مگر اينكه موجب وقوع در حرام و فساد شود، و به خصوص زنان غيرمسلمان قائل به حرمت نظر نيستند، بلكه ترك آن را موجب بي‌احترامي به خود مي‌شمارند؛ و بعيد نيست اين ملاك در دست دادن نيز وجود داشته باشد. و روايات

مصافحه با اجنبيه منصرف است به زنان مسلمان. آري اگر نظر يا دست دادن موجب فساد اخلاقي شود يا براي لذت باشد مطلقاً جايز نيست.
و ثانياً: اگر نظر يا مصافحه در محيط و شرايطي ضرورت عرفي داشته باشد و ترك آنها موجب وهن گردد، با وجود ضرورت اين قبيل محرمات مقدماتي، به مقدار ضرور حلال مي‌شود؛ مگر اينكه فساد اخلاقي را در پي داشته باشد يا براي التذاذ باشد. البته اگر يا دستكش ممكن باشد احتياط خوب است.»(۱۵)
استفتاي دوم – كه به استفتاي اول ناظر است – استفتاي شرعي در بارة مصافحه با زنان مسلمان غيرمحارم، نهم آبان ۱۳۸۲ :
«اولاً: عدم مس و عدم نظر به اجنبيه براي حرمت و احترام اوست. اگر او اين حرمت را براي خويش قائل نيست، بلكه عدم نظر و عدم مصافحه را بي‌احترامي به خود مي‌داند، در اين صورت با عدم قصد التذاذ و عدم حصول آن، مصافحه مانعي ندارد.
ثانياً: نظر و مصافحه (در مورد زناني كه به حجاب معتقد نيستند) با عدم التذاذ و عدم قصد آن مانعي ندارد.
ثالثاً: (در تشخيص ضرورت عرفي در نظر يا مصافحه) عرف محل، ملاك است.

فتواي جديد با فتواي مشهور نكات افتراقي را داراست.
اما نكات اشتراك آن با فتواي مشهور عبارت است از:
يك: جواز مصافحه با اجنبيه از روي لباس يا دستكش.
دو: حرمت (حرام بودن) مصافحه با اجنبيه با تلذذ و ريبه و آنچه موجب فساد اخلاقي و وقوع در حرام شود.
سه: حرمت مصافحه با اجنبية مسلمان غيرمحجبه اي كه اگر او را نهي كنند قبول نهي كرده و مؤدب به آداب شرعي مي‌شود.
چهار: حرمت مصافحه با اجنبيه در محيط و شرائطي كه ضرورت عرفي نداشته باشد و ترك آن موجب وهن نگردد.
اما نكات افتراق فتواي جديد از فتواي مشهور يا امتيازات فتواي جديد عبارت است از:
اول: جواز مصافحه با زنان غيرمسلمان، به شرط اينكه موجب وقوع در حرام و فساد و براي لذت نباشد.
دوم: جواز مصافحه با زنان مسلمان نامحرمي كه خود را نمي‌پوشانند و عدم مصافحه را بي‌احترامي به خود مي‌دانند. به شرط عدم قصد التذاذ و عدم حصول آن.
سوم: جواز مصافحه با زنان در محيط و شرائطي كه مصافحه ضرورت عرفي داشته باشد و ترك آن موجب وهن اسلام گردد به شرط در پي نداشتن فساد اخلاقي و عدم التذاذ.
چهارم: اگر مصافحه از روي لباس يا دستكش ممكن باشد احتياط خوب است(احتياط مستحب)
مستند نكات اشتراك فتواي جديد با فتواي مشهور همان روايات سه‌گانه مستند مشهور است و نيازي به بحث مجدد ندارد.

۳- فتواي جديد چهار محور تازه دارد. مستندات اين فتوا در محورهاي چهارگانه‌اش عبارت است از:
محور اول: جواز مصافحه با زنان غيرمسلمان به شرط اينكه موجب وقوع در حرام و فساد و براي لذت نباشد.
دليل اول: انصراف روايات حرمت مصافحه با اجنبيه به زنان مسلمان. در هر سه روايت از مصافحة مرد با زن نامحرم سؤال شده است. طبيعي است كه در زمان امام جعفر صادق(ع) يعني نيمة قرن دوم هجري و در مدينه، اجنبيه منصرف به زنان مسلمان بوده است.
بعلاوه در قضية بيعت زنان با پيامبر(ص) بدون ترديد بحث از بيعت زنان مسمان با پيامبر(ص) است نه زنان غيرمسلمان. معناي انصراف اجنبيه به زنان مسلمان اين است كه ادلة حرمت مصافحه، زنان غيرمسلمان را شامل نمي‌شود، به زبان ديگر مصافحه مردان با زنان غيرمسلمان فاقد دليل حرمت است.
دليل دوم: اين دليل شامل دو مقدمه است:
مقدمة اول: جواز نظر به مو، سر و دست زنان اهل ذمه.

مقدمة دوم: آنچه نظر به آن حرام است، لمس آن نيز حرام است، به عبارت ديگر بين نظر و لمس في‌الجمله (و نه بالجمله) ارتباط برقرار است.
مقدمة اول مورد فتواي مشهور است. و نظر به زنان اهل ذمه بلكه مطلق كفار بدون تلذذ و ريبه يعني خوف وقوع حرام جايز است.(۱۶) مستند اين فتوا موثقه سكوني از امام صادق(ع) است: «پيامبر اكرم(ص) فرمودند: اينكه به مو و دستان زنان اهل ذمه نگاه شود حرام نيست». (۱۷) عبدالله بن جعفر در قرب‌الاسناد، ص ۶۲ از امام علي(ع) نقل مي‌كند: «نگاه به سر زنان اهل ذمه اشكالي ندارد». (۱۸)
اما مقدمة دوم، اگرچه بين نظر و لمس في‌الجمله ارتباط برقرار است و از حرمت نظر به طريق اولي حرمت لمس قابل استنتاج است، اما از جواز نظر مشكل است جواز لمس را استنتاج كرد. مگر اينكه در اجنبية غيرمسلمه به وحدت ملاك نظر و لمس استناد شود. به اين معنا كه در زنان غيرمسلمان نظر و لمس در حد مصافحه را از يك باب تلقي كرده در صورت عدم تلذذ و ريبه هر دو را يكسان مجاز شماريم. در واقع اين نكته در دليل دوم به ادلة محور دوم راجع است، فتأمل.
محور دوم: جواز مصافحة با زنان مسلماني كه عدم مصافحه را بي‌احترامي به خود مي‌دانند به شرط عدم قصد التذاذ و عدم حصول آن.
دليل اين محور متشكل از دو مقدمه است:
مقدمة اول: ملاك، در نظر و مصافحه يكسان است. مناط قطعي حرمت نظر به اجنبيه با حرمت مصافحه يكي است. لازم به ذكر است كه در اين مقدمه تلازم نظر و مطلق لمس مطرح نشد بلكه اولاً خصوص مصافحه با نظر مقايسه شد نه مطلق لمس.
و ثانياً به وحدت ملاك و تنقيح مناط قطعي استناد شده است.
اما مقدمة دوم: از بسياري از روايات، باب‌نظر استفاده مي‌شود كه حرمت آنها به جهت مفاسد مترتب بر آنها و با احترام شخص مورد نظر است و لذا اگر او نظر را مخالف احترام خود نمي‌داند و خود را نمي‌پوشاند طبعاً نظر جايز است، مگر اينكه موجب وقوع در حرام و فساد شود.
زناني كه با رعايت ضوابط پوشش شرعي خود را مي پوشانند و اعضاي بدن خود را در معرض ديد ديگران قرار نمي‌دهند مردان نيز در مواجهه با آنان مجاز نيستند به آنان نگاه كنند.
اما سه دستة ديگر از زنان كه عملاً خود را نمي‌پوشانند و از نگاه مردان به خود جلوگيري نمي كنند. اين سه دسته عبارتند از: زنان برده، زنان غيرمسلمان و زنان مسلماني كه اگر از عدم رعايت پوشش شرعي نهيشان كنند قبول نهي نمي‌كنند و بخشي از بدن خود را از قبيل سر و گردن و دست و پا را نمي‌پوشانند.
در مورد زنان دسته اول يعني كنيزان وارد شده است كه مجاز به پوشش سر نبوده‌اند تا اين عدم پوشش وجه تمايز كنيزان از زنان آزاد محسوب شود.(۱۹)
در آية كريمة حجاب نيز فلسفة پوشش، شناخته شدن مؤمنات و تمايزشان از زنان ديگر و در نتيجه مصونيت از تعرض ذكر شده است: (يا ايها النبي قل لازواجك و بناتك و نساءالمؤمنين يدنين عليهن من جلابيبهن ذلك ادني ان يعرفن فلا يؤذين و كان‌الله غفوراً رحيما) (۲۰) «اي پيامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو كه روسري‌هاي خود را بر خود بپوشند. كه به اين وسيله محتمل‌تر است كه شناخته شوند و رنجانده نشوند. خداوند آمرزنده و مهربان است.» از آية شريفه استفاده مي‌شود كه فلسفه حجاب نيز حفظ حرمت زن مسلمان است.
روايت جواز نظر به مو و دستان زنان اهل ذمه در محور قبلي گذشت، اما زنان دستة سوم يعني زنان مسلمان كم عنايت به ضوابط شرعي، عباد بن صهيب از امام صادق(ع) روايت مي‌كند: «در نظر به سر زنان اهل تهامه، اعراب، باديه نشينان و علوج، اشكالي نيست، زيرا زماني كه نهيشان مي‌كنند قبول نهي نمي‌كنند.»(۲۱)
پس به زناني كه پوشش شرعي را رعايت نمي‌كنند و نهي از منكر را برنمي‌تابند، چه مسمان چه غيرمسلمان، بدون تلذذ و ريبه مي‌توان نظر كرد. معناي جواز نظر به اينگونه زنان اين است كه چون آنان براي خود اين حرمت و احترام را قائل نيستند، بلكه عدم نظر را بي‌احترامي به خود مي‌دانند با عدم قصد التذاذ و عدم حصول

آن، نظر مجاز است. جمع اين دو مقدمه اقتضا مي‌كند كه مصافحه با زناني كه ترك نظر و مصافحه را بي‌احترامي به خود تلقي مي‌كنند بدون قصد و حصول التذاذ بلامانع است.

در اينجا لازم است به يك نكته اساسي اشاره شود:

هرچند به اعتقاد ما احكام و دستورات اسلامي گزاف نيست بلكه تابع مصالح و مفاسد واقعي مي‌باشند، ولي در امور عبادي كه مبني بر تعبد محض است نوعاً مصالح خصوصيات آنها براي ما مخفي است و عقل را در تشخيص آنها راهي نيست. ولي در احكام و دستورات خانوادگي، اجتماعي، اقتصادي و سياسي نوعاً مصالح و ملاكات آنها از راه عقل دقيق و سالم و يا لحن ادله شرعي آنها به دست مي‌آيد، و چنين نيست كه داراي مصالح سري. غيرقابل درك باشند.

از باب مثال حرمت مصافحه با اجنبيه يا به جهت حرمت التذاذ جنسي از اجنبيه و يا تربت مفاسد بر آن و يا هتك احترام او مي‌باشد.

پس اگر براي التذاذ نيست و مفسده اي نيز بر آن مترتب نباشد و ترك مصافحه را بي‌احترامي به خود تلقي مي‌كند طبعاً وجهي براي حرمت در ميان نيست.

محور سوم: جواز مصافحه با زنان در محيط و شرائطي كه مصافحه ضرورت عرفي داشته باشد و ترك آن موجب وهن اسلام گردد به شرط در پي نداشتن فساد اخلاقي و عدم التذاذ.

اين محور علي‌القاعده است. اگر عدم مصافحه با زنان از مصاديق ضرورت و حرج و يا وهن اسلام محسوب شود، مسئله تحت عنوان ثانوي ضرورت يا وهن قرار گرفته، به ميزان ضرورت يا حرج يا وهن مجاز محسوب مي‌شود و حكم حرمت مصافحه به عنوان اولي منتفي مي‌شود.

مرحوم سيد يزدي در مسئله ۳۵ نكاح عروه يكي از مستثنيات عدم جواز نظر به اجنبيه را «معارضه كل ما هو اهم في نظر الشارع مراعاته من مراعات حرمه النظر اواللمس» ذكر كرده است و مرحوم سيد حكيم در مستمسك اين ضابطه را جامع تمامي مستثنيات باب دانسته است. از معاصران، آيت‌الله سيدعلي سيستاني پاسخ به سؤال مشابهي در بارة مصافحه نوشته است: «لا يجوز، وليعالج الموقف بلبس الكفوف مثلاً، ولو لم يتيسر له ذلك و وجد ان في‌الامتناع من‌المصافحه حرجاً شديداً لايتحمل عاده جازت له عندئذ.»

در جوامع غيراسلامي بويژه در جلسات رسمي دست ندادن با زني كه دستش را براي مصافحه دراز كرده است، بي‌احترامي قطعي به آن زن و كشورش محسوب مي‌شود و علي الاغلب توضيحات مستكلف رافع مشكل نيست. اهل سنت، به استثناي شافعيه مصافحه با زنان سالمند كه شهوتي برنمي‌انگيزد بلامانع مي‌دانند. (۲۲) و عملاً همة مذاهب اسلامي، به استثناي شيعه، با تمسك به يكي از عناوين اوليه يا ثانويه به مصافحه تن داده‌اند.

واضح است كه يكي از مصاديق اهم از نظر شارع موهون نشدن اسلام و مذهب اهل بيت در نزد جهانيان است. احراز ضرورت عرفي و تشخيص موارد وهن اسلام از جمله مباحث موضوعي است و شناخت آن به عهدة كارشناسان مربوطه است و تقليدبردار نيست.

اما محور چهارم يعني احتياط مستحب دانستن مصافحه از روي لباس و دستكش، سازگار با روايات معتبر باب و موافق احتياط است و احتياط در هر حال خوب است.

نتيجه: فتواي جديد جواز مصافحه با زنان غيرمسلمان، زنان مسلماني كه خود را نمي‌پوشانند و عدم مصافحه را بي‌احترامي به خود مي‌دانند، و در محيط و شرائطي كه مصافحه ضرورت عرفي داشته، و ترك آن موجب وهن اسلام گردد مبتني بر مستندات متين از كتاب و سنت و عقل است و رافع بسياري از مشكلات مسلمانان و شيعيان در جوامع غيراسلامي مي‌باشد و هم چنانكه فتواي مشهور براي مفتيان و مقلدانشان حجت شرعي است، فتواي جديد براي مفتي و مقلدانش حجت شرعي و عمل به حجت شرعي مجزي و مصاب است.

پي‌نوشت:

۱ـ العروه‌الوثقي، سيد يزدي، كتاب النكاح، مسئله ۴۰

۲ـ كافي ۵۲۵/۵ ، وسايل، ابواب مقدمات النكاح، باب ۱۱۵ ، حديث ۱

۳ـ كافي ۵۲۵/۵ ، وسايل، ابواب مقدمات النكاح، ب ۱۱۵ ، ح ۲

۴ ـ کافي ۵۲۷/۵/ج۵ ، وسایل، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۷ ، ح ۴
۵ـ کافي ۵۲۶/۵/ج۲ ، وسایل، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۵ ، ح ۴
۶ـ کافي ۵۲۶/۵/ج۱ ، وسایل، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۵ ، ح ۳
۷ـ فقیه ۴، ص ۱۴، وسایل، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۵، ج ۱
۸ـ خصال ۱۲/۵۸۵، وسایل، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۳، ج ۱
۹ـ عقاب الاعمال ۲۳۴، وسایل، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۶، ج ۴
۱۰ـ جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۱۰۰
۱۱ـ مستمسك العروه‌الوثقي، ج ۱۴، ص ۴۹
۱۲ـ مباني العروه‌الوثقي، کتاب‌النکاح، تألیف محمد تقي خویي، ج ۱، ص ۱۰۴
۱۳ـ تحریرالوسیله ۲۴۳/۲، کتاب‌النکاح، مسأله ۲۰
۱۴ـ رسالة استثنائات، تابستان ۱۳۷۱، سؤال ۶۱۶، ص ۲۰۰
۱۵ـ کتاب دیدگاه‌ها، ص ۵۷۲
۱۶ـ العروه‌الوثقي، کتاب‌النکاح، مسئله ۲۷
۱۷ـ کافي ۵۲۴/۵ ج۱ ، وسایل، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۲ ، ح ۱
۱۸ـ وسایل، باب ۱۱۲، ج ۲
۱۹ـ علل‌الشرایع ۳۴۶، محاسن ۳۱۸، حدیث ۴۵، وسایل ۴۱۱/۴، حدیث ۵۵۶۲، آل‌البیت
۲۰ـ الاحزاب، ۵۹/۳۳
۲۱ـ کافي ۵۲۴/۵ ج۱ ، وسایل، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۳ ، ح ۱، فقیه ۱۴۳۸/۳۰۰/۳ و علل‌الشرایع ۱/۵۶۵
۲۲ـ الفقه‌الاسلامي و ادلته، ج ۳، ص ۵۶۶
۱۳۸۲/۹/۱۸